



درس خارج فقه ارث - جلسه ۱۸۰

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

فصل چهارم از فصول چهارگانه نظر سوم درباره میراث مجوسی است. سرّ اینکه میراث اهل کتاب به صورت عموم یا خصوص ذکر نشد برای اینکه نص خاصی که داریم درباره مجوسی‌هاست درباره یهودی و اینها نیست ولی قواعد عامه شامل آنها هم خواهد شد و چهار صورت از صور مسئله مطرح شد: یکی اینکه اگر آنها نسب و سببی دارند که به نظر ما هم صحیح است، به نظر آنها هم صحیح که حکمش روشن است؛ صورت دوم آن است که سبب و نسبی است که هم به نظر آنها باطل است، هم به نظر ما باطل، برای اینکه آنها هم عاهری دارند ما هم عاهری داریم که «أُولَئِكَ لِلْفِرَاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ»^۱، این «لِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ» برای هر دو است، اینجا هم حکمش روشن است؛ قسم سوم آن است که برای آنها صحیح است ولی برای ما باطل، این محل بحث است؛ قسم چهارم آن است که برای آنها باطل است، برای ما صحیح، مثل نکاح انقطاعی، اینجا ما مطابق حکم خودمان عمل می‌کنیم.

احکام این صور چهارگانه گذشت ولی اگر اینها در دیار خودشان به سر می‌برند، به ما ارتباطی ندارد و محل ابتلای ما هم نیست. اگر آنها در کشور اسلامی زندگی می‌کنند و اهل جزیه هم هستند، باز هم احکامشان برای خودشان جاری است و اگر اهل جزیه نیستند ولی مستأمن اند که در قانون اساسی آمده است، اینها در پناه دولت اسلامی و حکومت اسلامی می‌خواهند زندگی کنند، نظیر «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ»^۲ یا اصلاً اهل این سرزمین بودند و بالاخره در استیمنان و در امنیت این نظام هستند، احکامشان برای خودشان محترم است و دادگاه مدنی خاصشان برای خودشان محترم است و اگر خواستند به محکمه ما مراجعه کنند، ما ناچار باید به احکام خودمان انجام بدهیم، ولو آنها نپذیرند، ما نمی‌توانیم مطابق احکام آنها در قسم سوم و چهارم آنجایی که

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۴۹۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۲۹۰.

مطابق احکام ما باطل است و مطابق احکام آنها درست است حکم کنیم. اگر مطابق احکام ما هم صحیح باشد و مطابق احکام آنها هم صحیح باشد که حرفی نیست اما اگر چیزی مطابق احکام آنها صحیح باشد و مطابق احکام ما باطل، مثل نکاح محارم و امثال ذلک، اگر دادگاه مدنی خاصی نداشتند، قضات ما مأمور حکم بودند، ما باید مطابق حکم خودمان عمل کنیم و نمی‌توانیم مطابق حکم آنها کار کنیم یا اینکه نه ﴿اعْرِضْ عَنْهُمْ﴾ به خودشان واگذار کنیم.

پرسش: آیا وظیفه حکومت اسلامی این است که قضاتی مخصوص خود اقلیت‌ها تربیت کند که نزاع داخلی بین خودشان را بتوانند برطرف کنند؟

پاسخ: نسبت به خودشان چرا حتماً باید که از خودشان باشد نه از ما.

چون خودشان اهل کیش و ملت و مذهب هستند حتماً کسی دارند، اما اگر به محکمه ما مراجعه کردند الا و لابد ما باید به قانون خودمان عمل کنیم، آنها چون دینی دارند قانونی دارند برای خودشان اگر حیات ملی و تمدنی دارند حتماً قضاتی هم تربیت می‌کنند. پرسش: ... به دادگاههای ما مراجعه کردند ...

پاسخ: حتماً ما باید مطابق حکم خودمان عمل بکنیم ما نمی‌توانیم به غیر ﴿مَا أَنزَلَ اللَّهُ﴾ حکم بکنیم. حالا آن آیاتش را هم می‌خوانیم.

پرسش: از باب الزام ...

پاسخ: الزام یعنی اگر آنها کسی را محترم شمرند ما هم ناچاریم ما هم محترم می‌شماریم اما نه اینکه اگر آمدند محاجه کردند ما هم «حکمت» بگوییم به غیر ﴿مَا أَنزَلَ اللَّهُ﴾! حالا این قسمت را توضیح می‌دهیم.

بنابراین این احکام چهارگانه روشن شد. عمده آن است که سرّ اینکه مجوسی‌ها را ذکر کردند یهودی‌ها و مسیحی‌ها را ذکر نکردند نصوص خاصه‌ای است که از ائمه (علیهم السلام) رسیده است، یک، و شاگردان مخصوص هر کدام از اینها به مثابه مرجع تقلید عصر خودشان یا مصر خودشان بودند، این دو، لذا می‌بینید که ما در جاهای دیگر چنین تعبیری نداریم، اینجا می‌بینید که می‌گویند فلان شخص که از اصحاب امام کاظم است نظرش این بود یا فلان راوی که از اصحاب امام صادق است نظرش این

است! اینها که شاگردان اختصاصی ائمه (علیهم السلام) بودند نسبت به محدوده خودشان مرجع تقلید بودند، لذا حضرت به اَبان بن تغلب فرمود برو در مسجد فتوا بده. تعبیری که حضرت اعزام کرد اَبان بن تغلب را این بود فرمود در مسجد بنشین و فتوا بده.^۱ اَبان بن تغلب وقتی که وارد محضر امام صادق می شد حضرت به آن خدمتگزارش می فرمود برای آقا آن تشک را پهن کن!^۲ این خیلی است، راه باز است بالاخره.

به هر تقدیر، اینها مرجع تقلید بودند، لذا می بینید که مرحوم شیخ طوسی یا ابن ادریس می گویند فلان کس که از اصحاب امام کاظم است نظرش این است این را به عنوان مرجع تقلید و فتوا ذکر می کنند، برای اینکه شاگرد حضرت بود، از حضرت استفاده می کرد این طور فتوا می داد. چند تا روایت است که مختلف است و منشأ اختلاف فتوای بزرگان هم هست، از همین جاهاست. غرض این است که اگر جریان مجوسی ها را ذکر کردند به مناسبت روایات خاصه ای است که از آنها آمده و عده ای هم مطابق آن نظر دادند.

عمده آن است که این دین واقعا یک دین جهانی است، جهانی بودنش این است که هم کلی باشد هم دائم. کلی باشد یعنی همگانی باشد، هر فردی از افراد بشر مشمول این باشد، این کلی است، دوام هم «إلى يوم القيامة» است. این کلیت و دوام دو اصلی است که یعنی همگانی و همیشگی، این است؛ اما این دینی که همگانی و همیشگی است آمده اصلی را تنظیم کرده است، اصلش قاعده الزام است، شرط اصلی اش این است که اینها تمدنی داشته باشند، قانونی داشته باشند، مرزی داشته باشند برای حلال و حرامشان. ملتی که حلال و حرامش مشخص نیست، مرزی ندارد، قانونی ندارد، قانون الزام برای آنها نیست. فرمود به این شرط که بالاخره آنها شرطی داشته باشند، قانونی داشته باشند، حسابی داشته باشند؛ این در روایات ما هست که اگر بدون مرز زندگی کردند قاعده الزام در آنجا نیست، این حساب و کتابی ندارد، حلال و حرامی ندارد.

این دین، دین تمدن جهانی است یعنی می گوید هر کسی ولو ما را قبول نداشته باشد، اسلام را قبول نداشته باشد ولی بالاخره قانونی باید باشد که آدم بتواند با آن زندگی کند که چه چیزی آری و چه چیزی نه!

۱. رجال النجاشی، ص ۱۰.

۲. رک: رجال النجاشی، ص ۱۱.

پرسش: ..

پاسخ: اگر پذیرفتند بله، حالا یا خودشان قانون دارند یا قانون جهانی را پذیرفتند قانون است، اگر پذیرفتند قانون است، اگر برای آن هم حرمتی قائل نیستند رها هستند، نه قاعده الزام در آن هست نه آن مصونیت‌های دیگر، حضرت فرمود مادامی که چارچوبی دارند.

پرسش: مسائلی مثل هم‌جنس‌گرایی

پاسخ: اگر یک وقت قاعده شد برایشان، ما چه کار داریم، هم جنس‌گرایی بدتر از ازدواج با مادر و خواهر که نیست! بدتر از نکاح با محارم را که دارند، اگر قانون شد، قانون است.

پرسش: ... اهل کتاب و اینها نیستند، مشرک هستند

پاسخ: باشد، این قاعده «الزموهم»^۱ مال آن است. با مشرکان «الزموهم» این است. بالاخره ما بشر هستیم باید باهم روی زمین زندگی کنیم. اگر باید زندگی کنیم نظمی لازم است. فرمود مادامی که نظمی دارند بله، «الزموهم» اما اگر رها هستند و نظمی ندارند و چیزی ندارند ما با آنها چگونه می‌توانیم زندگی کنیم؟! مثل این اسرائیلی‌ها در این آیه دارد که اگر اینها را «یدینار» یعنی یک دینار، این تنوینش هم تنوین تکبیر است و تحقیر، صنار اگر به اینها بدهید، اینها خیانت می‌کنند «إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا»^۲ با او که نمی‌شود زندگی کرد. فرمود اگر قانونی دارند مطابق آن قانون عمل می‌کنند «الزموهم» تو چه کار داری به اینها؟ این دین می‌تواند جهانی باشد وگرنه بگوید یا من یا هیچ، این نمی‌شود، بشر این است، هر روز یک معجزه بیاوری باور نمی‌کنند، او طبعش این است «إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ»^۳ او یک حیوان ناطق است همین. حیوانی است که روی دو پا راه می‌رود اما بالاخره نظمی باید داشته باشند.

۱. عوالی اللتالی، ج ۳، ص ۵۱۴.

۲. سوره آل عمران، آیه ۷۵.

۳. سوره فرقان، آیه ۴۴.

بنابراین این دین می‌تواند جهانی باشد! راه تبلیغ باز است، احتجاج باز است، هدایت باز است، هر کسی کار خودش را دارد، تبلیغ هم می‌کنید. حالا اگر مثلاً حضرت ظهور کرد، حکم خاصی را خودش داد، آن حکم خاص خودش را دارد و گرنه ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾^۱، این می‌شود با او زندگی کرد ولی آدم باید بداند که نظمش چیست و قانونش چیست تا بشود با او زندگی کرد. روایاتش را هم می‌خوانیم.

حالا قبل از اینکه روایات را بخوانیم این بحث‌های آیات قرآنی روشن بشود. دیروز مقداری از این آیات روشن شد امروز بقیه‌اش را بخوانیم تا معلوم بشود که اگر به محکمه ما نیامدند که مطابق کار خودشان عمل کردند و ما هم مصوبات آنها را امضا می‌کنیم ولی اگر به محکمه ما آمدند ما ناچاریم به قانون خودمان عمل کنیم. در سوره مبارکه «مائده» این چند آیه هست: ﴿سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكْأَلُونَ لِلْسُّخْتِ فَاِنْ جَاؤَكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ﴾ یا پرونده را قبول کن و حکم بکن یا اعراض بکن و پرونده را بده به محکمه خودشان ﴿وَ اَوْ اَعْرِضْ عَنْهُمْ﴾ و هر صورتی که انتخاب بکنی حکمش را ما می‌گوییم ﴿وَ اِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ﴾ اگر آنها را ردّشان کنی، غمی گذارم به تو آسیب برسانند ﴿وَ اِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئاً﴾ تو مصون هستی، غمی گذارم به تو آسیب برسانند ﴿وَ اِنْ حَكَمْتَ﴾ پرونده را قبول کردی ﴿فَاَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ﴾^۲ یا رها کن بروند در محکمه خودشان یا اگر آمدند در محکمه، تو می‌خواهی حکم بکنی باید به قانون اسلام حکم کنی.

پرسش: قسط چون مفهوم فرا ادیانی است همه ادیان براساس قسط عمل می‌کنند ...

پاسخ: اما قسط هر مکتبی برای خودش است. یک وقت است که تراحم حقوق است مسائل عدل و انصاف است نظیر ربا که ﴿فَلَكُمْ رُؤُوسُ اَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾^۳ اینها چیز روشنی است. یک وقت است که نه، احکام فقهی است، احکام شرعی است مثل احکام ارث و نسب و محارم و اینهاست، اینجا قسط اسلام مشخص است، حالا این را توضیح می‌دهند.

۱. سوره کافرون، آیه ۶.

۲. سوره مائده، آیه ۴۲.

۳. سوره بقره، آیه ۲۷۹.

اوایل انقلاب یک وقت این آیه به عرض امام (رضوان الله علیه) رسید چون بعضی می گفتند هنوز قانون اساسی تشکیل نشده هنوز ما قانونی نداریم و اینها، آن روز به عرض امام رسید که آیات سوره «مائده» ندارد که شما ﴿بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾ حکم کنید، دارد که اگر کسی بتواند ﴿بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾ حکم نکند سه خطر دارد یک وقت است که انسان نمی تواند؛ مثل قبل از انقلاب که نمی توانست ﴿بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾ حکم بکند، آن سالبه است نه عدم ملکه، حکم نمی کردند «بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» برای اینکه نمی توانستند اما دارد که ﴿مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾^۱ این ﴿مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾ یک وقت انسان نمی تواند، خب محذوری ندارد، حکم نکرد برای اینکه نمی تواند اما این سه خطری که در سه آیه آمد که اگر کسی «بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» حکم نکند ظالم است و کافر است و فاسق، این مربوط به عدم ملکه است یعنی کسی بتواند و حکم نکند این سه خطر هست اما اگر حکم نکند در اثر نتوانستن، این چه خطری است؟! حالا ملاحظه بفرمایید! در آنجا دارد که اینکه ما می گوییم اینها را ارجاع بدهید به دین خودشان برای اینکه این احکامی که ما اینجا گفتیم در آنجا هم هست ﴿وَكَيْفَ يُحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ﴾، حالا نمی خواهند آن حکم را انجام بدهند آمدند اینجا که مثلاً خلافش را از شما بشنوند این حکم آنجا هم هست ﴿وَكَيْفَ يُحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾، اینها آمدند اینجا که برخلاف تورات حکم بکنی، نه، ما آنجا احکام را گفتیم.

بعد فرمود: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا﴾ بعد فرمود در همین آیه ۴۴: ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ این مال کیست؟ مال عدم ملکه است، اگر کسی نتوانست «بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» حکم کند او که کافر نیست اما اگر کسی بتواند و نکند این حکم را دارد ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ بعد آیه بعدی: ﴿وَوَكُنَّا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ تَنْفُسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالنَّفْسِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ﴾.

محتسب خم شکست و من سر او *** سنّ بالسّنّ و الجروح قصاص^۲

بعد فرمود: ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾^۱، این مال چه گروهی است؟ گروهی که بتواند حکم بکند و نکند و اگر گروهی نتوانست حکم بکند، اگر «بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» حکم نکرد که مشکلی ندارد. بعد آیه ۴۷: ﴿وَلِيَحْكُمَ أَهْلُ الْأَنْحِيلِ بِمَا

۱. سوره مائده، آیات ۴۴، ۴۵ و ۴۷.

۲. سفینه حافظ، ص ۳۵۷.

أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾، این سه تا آیه در سوره مبارکه «مائده» که ظلم و کفر و فسق را برای ﴿مَنْ لَمْ يَحْكَمْ﴾ بار کرد نه «من حکم بغیر ما أنزل الله» یعنی کسی که قدرت داشته باشد ﴿بِما أنزل الله﴾ حکم بکند و نکند این سه خطر دامنگیر او می‌شود. در جریان مجوسی‌ها هم همین‌طور است اینها آمدند به محکمه ما، آن وقت که ما نمی‌توانیم مادر و دختر اینها را همسر بدانیم.

پس بنابراین جهانی بودن اسلام، دو اصل را پذیرفت: یکی اینکه ملتی که هر جایی زندگی می‌کنند نظم و قانونی داشته باشند، رها نباشند، بعد قاعده الزام است که «أَلَزِمُوهُمْ». منشأش هم این روایات باب است، لذا درباره خصوص مجوسی‌ها هم وارد شده است.

پرسش: ...سه آیه‌ای که فرمودید تقریباً ناظر به اهل کتاب هستند

پاسخ: ذیلش اصل و قاعده کلی است صدرش مربوط به آنهاست قاعده کلی ذیل آمد، حکم بالاخره یکی است، اصل کلی این است که آنها اگر بخواهند حکم بکنند باید «بما أنزل الله» حکم بکنند شما هم بخواهید حکم کنید باید «بما أنزل الله» حکم کنید. ابواب میراث مجوس، جلد ۲۶، صفحه ۳۱۷، باب اول: «بَابُ أَنَّهُمْ يَرِثُونَ بِالسَّبَبِ»، یک، یعنی زوجیت و امثال ذلك «وَالنَّسَبِ»، دو، از «الصَّحَّاحِينَ» اما آنها هم به نسب و سبب صحیحین ارث می‌برند، هم به نسب فاسدین ارث می‌برند که فاسد در اسلام است این «فِي الْإِسْلَامِ» متعلق به «الْفَاسِدِينَ» است، فاسد در اسلام است و صحیح در دین خودشان.

روایت اول «عَنْ جَعْفَرٍ» از وجود مبارک امام صادق نقل کرد «عَنْ أَبِيهِ ع أَنَّهُ كَانَ يُورَثُ الْمَجُوسِيَّ» یعنی «يَحْكُمُ بَأَنِ الْمَجُوسِيَّ وَارِثًا» هم «يُورَثُ» هم «وَرِثَتُهُ» یعنی «حَكَمَ بَأَنَّهُ وَارِثًا» «أُورِثَتُهُ» یعنی «حَكَمَ بَأَنَّهُ وَارِثًا» «إِذَا تَزَوَّجَ بِأُمِّهِ وَبِابْنَتِهِ مِنْ وَجْهَيْنِ» از وجه نسب، أمش است، از وجه سبب، زوجهٔ «مِنْ وَجْهِ أُمِّهَا أُمُّهُ» می‌شود نسب «وَوَجْهِ أُمِّهَا زَوْجَتُهُ» می‌شود سبب. این روایت را مرحوم صدوق هم نقل کرد.

حالا مرحوم شیخ طوسی چه می‌فرماید؟ «اِخْتَلَفَ أَصْحَابُنَا فِي مِيرَاثِ الْمَجُوسِ وَ الصَّحِيحُ عِنْدِي أَنَّهُ يُورَثُ» این مجوسی، هم «مِنْ جِهَةِ النَّسَبِ» هم «وَالسَّبَبِ مَعَ سَوَاءٍ كَأَنَّا مِمَّا يَجُوزُ فِي شَرِيعَةِ الْإِسْلَامِ أَوْ لَا يَجُوزُ» به حسب خودشان هم به سبب و هم به نسب ارث می‌برند، اگر از راه حلال ازدواج کردند، زوجیت کردند، این سببی است که در اسلام هم حلال است اما اگر با محارم ازدواج کردند در اسلام حرام است. در هر حال چه اینکه در اسلام حلال باشد یا در اسلام حرام باشد، در مذهب خودشان این دو جهت ارث، درست است «سَوَاءٌ كَأَنَّا مِمَّا يَجُوزُ فِي شَرِيعَةِ الْإِسْلَامِ أَوْ لَا يَجُوزُ وَالَّذِي يَدُلُّ عَلَيَّ ذَلِكَ الْخَبَرُ الَّذِي قَدَّمْنَاهُ عَنِ السَّكُونِيِّ وَ مَا ذَكَرَهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا مِنْ خِلَافِ ذَلِكَ لَيْسَ بِهِ أَثَرٌ عَنِ الصَّادِقِينَ ع» بعضی از اصحاب گفتند که نه، آنها چون به محارم ازدواج کردند به آنها ارث نمی‌دهیم فرمود روایت از اهل بیت در این زمینه نرسیده است «بَلْ قَالُوا لَضَرْبٍ مِنَ الْإِعْتِبَارِ وَ ذَلِكَ عِنْدَنَا مُطَّرَحٌ» آن طرح می‌شود «بِالْإِجْمَاعِ وَ أَيْضاً فَإِنَّ هَذِهِ الْأَسْبَابَ وَ الْأَسْبَابَ جَائِزَةٌ عِنْدَهُمْ»، این صغرای مسئله «وَ يَعْتَقِدُونَ أَنَّهَا مِمَّا يُسْتَحَلُّ بِهِ الْفُرُوجُ» پس «فَجَرِي مَجْرِي الْعَقْدِ فِي شَرِيعَةِ الْإِسْلَامِ»^۱ برای اینکه قاعده «الزُّمُّهُمْ» را داریم.

روایت دوم دارد که «أَلَا تَرَى إِلَيَّ مَا رَوَى أَنَّ رَجُلًا سَبَّ مَجُوسِيًّا بِحَضْرَةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع» در حضور امام صادق کسی به یک مجوسی سب کرد، سببی که شما مادر تان را فلان می‌کنید! حضرت «فَرَبَّرَهُ» طردش کرد «وَنَهَاةً عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ» آن شخص به حضرت عرض کرد که «إِنَّهُ تَزَوَّجَ بِأُمِّهِ» حضرت فرمود: «أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ ذَلِكَ عِنْدَهُمُ التَّكَاحُ»^۲ بالاخره این ملتی است نکاحی دارد. «وَ قَدْ رَوَى أَيْضاً أَنَّهُ قَالَ عَ إِنَّ كُلَّ قَوْمٍ دَانُوا بِشَيْءٍ يَلْزَمُهُمْ حُكْمُهُ»^۳ منتها باید نظمی داشته باشد، قانونی داشته باشد. انسان که نمی‌خواهد کار قیامت را بکند، قیامت سر جایش محفوظ است.

روایت چهارم که «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنِ السُّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ» از امام صادق «عَنْ أَبِيهِ» از پدر بزرگوارش و او «عَنْ عَلِيِّ ع» از وجود مبارک حضرت امیر (علیهم الصلاة و علیهم السلام) نقل کرد این است که «أَنَّهُ كَانَ يُورَثُ الْمَجُوسُ» «أَيَّ يَحْكُمُ بَأَنَّ الْمَجُوسِيَّ وَارِثٌ» چه زمانی؟ «إِذَا أَسْلَمُوا» البته این چیز روشنی است «مِنْ وَجْهَيْنِ بِالنَّسَبِ وَ لَا

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۳۱۷ و ۳۱۸.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۳۱۸.

۳. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۳۱۸.

يُورَثُ (عَلَى النِّكَاحِ)»^۱ نکاحی که «يُورَثُ الْمَجُوسَ إِذَا أَسْلَمُوا مِنْ وَجْهَيْنِ بِالنَّسَبِ» از دو جهت نسب و سبب البته اما «عَلَى النِّكَاحِ» بالنسب یعنی اگر کسی پدر کسی باشد، مادر کسی باشد می‌شود؛ اما اگر نکاح بکنند روی آن جهت یعنی به سبب، ارث نمی‌دهند، مثلاً یک مجوسی مسلمان شده، حالا که مسلمان شده از پدرش ارث می‌برد، از مادرش ارث می‌برد اما از زنش که مثلاً جزء محارم است ارث نمی‌برد، چون اسلام آورد.

«أَقُولُ: مَعْلُومٌ أَنَّهُمْ إِذَا أَسْلَمُوا بَطَلَ النِّكَاحُ» لذا «فَلَا يَرِثُونَ بِالسَّبَبِ الْفَاسِدِ بَعْدَ الْإِسْلَامِ» این «فَلَا يُنَافِي» این منافات ندارد، این روایت معارض با آنها نیست، یکی مال قبل از اسلام است یکی مال بعد از اسلام.

روایت اول باب دوم که «تَحْرِيمُ قَذْفِ الْمَجُوسِ» است، قذف می‌شود تنها فحش نیست، قذف است که قذف حد دارد. این طور اسلام نسبت به قوانین دیگران حرمت قاتل است. مرحوم کلینی نقل کرد «عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ» که روایت بسیار معتبر است «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قَذَفَ رَجُلٌ مَجُوسِيًّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع» حضرت فرمود: «مَهْ» چرا این حرف را می‌زنی؟ چرا این طور می‌گویی؟ «فَقَالَ الرَّجُلُ إِنَّهُ يَنْكِحُ أُمَّهُ وَأُخْتَهُ» حضرت فرمود: «ذَلِكَ عِنْدَهُمْ نِكَاحٌ فِي دِينِهِمْ»^۲ اگر قانون شد چه کار داری؟

بعد در باب سوم فرمود: «بَابُ أَنْ مَنْ اعْتَقَدَ شَيْئًا لَزِمَهُ حُكْمُهُ وَجَازَ الْحُكْمُ عَلَيْهِ بِهِ» حالا اگر کسی قانونی داشت، مرحوم شیخ طوسی نقل می‌کند «بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ السُّدِّيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع» امام باقر (علیه السلام) «قَالَ: سَأَلْتُهُ» محمد بن مسلم از وجود مبارک امام باقر سؤال می‌کند «سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَحْكَامِ» تا به اینجا رسیدیم که فرمود: «تَجُوزُ» یعنی «تَنْفُذُ» «عَلَى أَهْلِ كُلِّ دِينٍ بِمَا يَسْتَحِلُّونَ»^۳ قاعده کلی است «الزُّمُوهُمْ» هم همان است. این قاعده الزام از همین روایت در می‌آید. بعضی هم بالصراحه دارد: «الزُّمُوهُمْ».

پرسش: «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ» مطلق است ...

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۳۱۸.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۳۱۸ و ۳۱۹.

۳. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۳۱۹.

پاسخ: این یعنی من کاری ندارم؛ اما این فوق آن است، «لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِيَ دِينِ» شما دین خودتان من دین خودم اما من موظف هستم که اگر رابطه‌ای برقرار کنم مطابق قانون شما حکمش را به رسمیت بشناسم.

روایت دوم این باب سوم این است که مرحوم شیخ طوسی نقل کرد «بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عِدَّةٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع» این قاعده است «الزُّمُّهُمْ بِمَا أَلْزَمُوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ»^۱ بالاخره شما در محکمه باید مطابق دینتان عمل کنید «الزُّمُّهُمْ بِمَا أَلْزَمُوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ».

بعد فرمود: «أَقُولُ: وَ تَقَدَّمَ مَا يَدُلُّ عَلَيَّ ذَلِكَ فِي الْأَيْمَانِ وَالطَّلَاقِ وَ التَّعْصِيبِ».

پرسش: ... کتاب لوامع...

پاسخ: این لوامع مال دویست سال قبل است من مراجعه کردم ببینم که این خزر چیست؟ روایتی که دیروز خواندیم وجود مبارک امام سجاد نفرین می‌کند دشمنان اسلام را و تقویت می‌کند و دعا می‌کند سربازان اسلام را و در برابر، مشرکین را می‌شمارد که تُرک و خزر و اینها، صاحب لوامع می‌گوید اگر این مربوط به دریای خزر باشد، اینها که همسان با شرک و اینها نبودند! ایشان می‌فرماید که این خزر گروهی از تُرک‌ها هستند «و التُّرُكُ الْخَزَرُ بَفَتْحَتَيْنِ ضَيْقُ الْعَيْنِ» چشم باریک هستند.

پرسش: ...

پاسخ: تنگ چشم هستند «ضيق» چشمشان کوچک است کوچک چشم هستند «ضيق العين» اند «و هم جیل من التُّرک سموا به لضيق أعینهم و صغرها» چون تنگ است و کوچک.

پرسش: ... مغولها...

پاسخ: ظاهراً مغولها و اینها هستند «الْخَزَرُ بَفَتْحَتَيْنِ ضَيْقُ الْعَيْنِ وَ هُم جِيلٌ مِنَ التُّرُكِ سَمَوْا بِهِ لَضَيْقِ أَعْيُنِهِمْ»، یک «و صغرها» دو «و فی نسخه ابن ادریس» دارد که خزر را که ما اینجا به فتح‌تین ضبط کردیم در نسخه ابن ادریس به وزن «حُمَرُ» ضبط کردند چه «حُزْرُ» باشد چه «حَزَرُ» باشد «و المعنا واحد».

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۳۱۹ و ۳۲۰.

«و الحمد لله رب العالمين»